

چند جهانی شدن

گوناگونی فرهنگی در جهان کنونی

«پیترو. ال. برگر»

و

«ساموئل. پی. هانتینگتون»



برگر، پیتر، ۱۹۲۹- م.
چند جهانی شدن: گوناگونی فرهنگی در جهان کنونی / پیتر. ال. برگر، ساموئل.
پی. هانتینگتون؛ مترجم لادن کیانمهر، علی کمالی. — تهران: روزنه، ۱۳۸۳.
۴۳۲ ص.

ISBN 964-334-212-3

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

Many globalizations:
cultural diversity in the contemporary world
عنوان اصلی:

کتابنامه: ص. ۳۹۷-۴۳۱

۱. فرهنگ. ۲. جهانی شدن. الف. هانتینگتون، ساموئل.
ب. کیانمهر، لادن، ۱۳۴۷- ، مترجم. ج. کمالی، علی. ۱۳۴۴- ، مترجم.
د. عنوان.

چ ۹ ب ۴ / HM ۶۲۱ / ۳۰۶
۱۳۸۳

م ۸۳-۲۲۲۲۳

کتابخانه ملی ایران



چند جهانی شدن: گوناگونی فرهنگی در جهان کنونی

پیتر ال. برگر و ساموئل پ. هانتینگتون

● مترجمین: دکتر لادن کیانمهر، دکتر علی کمالی

● ویراستار: مریم مقدم

● طرح جلد: سید پارسا بهشتی شیرازی

● قیمت: ۳۴۵۰ تومان

● چاپ اول: ۱۳۸۴

● حروف چینی و صفحه آرایی: انتشارات روزنه

● شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

● چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

● آدرس: میدان توحید، نبش پرچم، بالای بانک تجارت، طبقه ۴، انتشارات روزنه

● تلفن: ۶۶۹۳۹۰۷۴-۶۶۹۳۵۰۸۶ فاکس: ۶۶۹۲۴۱۳۲

● شابک: ۹۶۴-۳۳۴-۲۱۲-۳ ISBN 964-334-212-3

○ کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

فهرست مطالب

مقدمه:	دینامیسم فرهنگی جهانی شدن.....	۷
	پیتر بوگر	
فصل اول	جهانی شدن و گونه‌های دیگر تجدد.....	۲۹
۱-	جهانی شدن اداره شده: قدرت حکومت و گذار فرهنگی در چین	
	یون ژیانگ یان	
۲-	هم‌زیستی و ستز: جهانی شدن فرهنگی و بومی‌گرایی در تایوان معاصر.....	۶۱
	زین هوانگ مایکل ژیانو	
۳-	جنبه‌های جهانی شدن در ژاپن.....	۸۳
	توموتسو اوکی	
۴-	می‌مادی با سرنوشت: جهانی شدن فرهنگی در هندوستان.....	۱۰۹
	تولاسی سری نیواس	
فصل دوم	جهانی شدن و زیرمجموعه‌های منطقه‌ای آن.....	۱۴۳
۱-	جهانی شدن فرهنگی در آلمان	
	هانسفرید کلنر و هانس گیورگ سوفنر	
۲-	وسومه رقابتی و مقاومت خشی: جهانی شدن فرهنگی در مجارستان.....	۱۷۳
	یانوس ماتایاس کوواک	
فصل سوم	جهانی شدن پیرامونی.....	۲۰۹
۱-	جهانی شدن، فرهنگ، و توسعه: آیا آفریقای جنوبی می‌تواند چیزی بیش از مشتقی از غرب باشد؟	
	آن برنشتاین	
۲-	روندهای جهانی شدن در شیلی.....	۲۷۹
	آرتور و فونتنین تالاورا	
۳-	جهانی شدن فرهنگی در ترکیه: بازیگران، گفتمان‌ها، و استراتژی‌ها.....	۳۳۱
	ارگون اوزبودن و ای فوات کیمان	
فصل چهارم	گرداب آمریکایی.....	۳۵۷
۱-	پشاهنگ در جهانی شدن: دنیای جهانی‌کنندگان آمریکایی	
	جیمز دیویسن هانتر و جاشوا یایتز	
	پی‌نوشت:.....	۳۹۷

«همیشه

برای پدر و مادرم، که با سکوت‌های فراوان و نگاه‌های پیام‌آور،
الگوهای مکتوم ما می‌باشند.

و اینک

برای او، بهار زندگی ما، دخترمان گیسو»

لادن و علی

مقدمه

دینامیسم فرهنگی جهانی شدن

پیترو بوگرو

هدف از این مقدمه، ارایه چکیده‌ای از کل محتوای این اثر نیست، بلکه ترسیم تصویری از دینامیسم فرهنگی جهانی شدن است که برایم مشهود بوده است. اطلاعاتی که رؤیت چنین تصویری را برایم امکان‌پذیر ساخت، ناشی از برنامه‌هایی تحقیقاتی بود که مبنای تئوریک این کتاب را پایه‌گذاری کردند. از آنجایی که فصل‌های این اثر به بررسی جهانی شدن در کشورهای مختلف اختصاص داده شده‌اند، تکرار آنها در این مقدمه لزومی نخواهد داشت و من از آن پرهیز خواهم کرد.

چندی پیش یکی از همکارانم اظهار داشت که تحقیق هر محقق می‌بایست در صدد انهدام پایه‌های تئوریک محقق دیگر باشد؛ که البته منظور او در این باره شخص من بوده است، غافل از این که من ادعایی برای ارایه یک تئوری جهانی شدن نداشته‌ام و هر اظهار نظری از طرف من گزافه‌گویی‌ای بیش نبوده است. ولی اذعان می‌دارم که من تنها تصویری از پروسه «جهانی شدن» در ذهن ترسیم کرده بودم که با تشریح آن قادر شدم ساموئل هانتینگتون را برای به عهده گرفتن سرپرستی در جهت هم‌آهنگ کردن برنامه‌های تحقیقی‌ای که در این اثر گزارش شده‌اند متقاعد نمایم و با همت یکدیگر یک گروه تحقیقاتی توانا در سطح بین‌المللی بسیج کنیم تا از تصویری که من پیرامون جهانی شدن در ذهن می‌پروراندم به‌عنوان نقطه آغازی برای این بررسی‌ها بهره گرفته شود. ناگفته نماند که در طول دو سالی که این تحقیقات در شرف انجام بود، بسیاری از

همکاران به نقد و بررسی ابعاد این تصویر پرداختند ولی جای تعجب نبود که در خاتمه این بحث‌ها، انتقادات آنها منطقی‌تر از آنچه که من به آن اندیشیده بودم به نظر می‌رسید. در ذهن خودم، چهارچوب اصلی تصویر ذهنی من دست‌نخورده باقی ماند، ولی با گذشت زمان از پیچیدگی خاصی برخوردار گردید. همان‌طوری که من همواره به دانشجویانم خاطر نشان می‌کنم، یکی از نتایج مثبت برای اساتید علوم اجتماعی (در مقام مقایسه با فیلسوفان و یا آنانی که به تحصیل معقول و منقول می‌پردازند) این است که کار ما، بدون توجه به نتایج درست و یا غلط آن همچنان لذت‌بخش خواهد بود.

تصویر اصلی‌ای که در ذهن داشتم خصوصیتی شبیه شیوه توین بی^(۱) داشت که شامل چالش و عکس‌العمل می‌شد. چالش مفروضاً از پویایی فرهنگ جهانی ناشی شده است که بیشتر آن غربی به‌ویژه آمریکایی است که بقیه دنیا (حال چه از جمله نخبگان باشند و یا از توده مردم) را تحت الشعاع قرار داده است. عکس‌العمل جوامع متأثر شده نیز بیشتر میان دو طیف «پذیرفتن» و «طرد کردن» در نوسان بوده است که حد میانه آن زندگی مسالمت‌آمیز و یا سنتزی از این دو طیف می‌باشد. به نظر من، حقانیت این تصویر همچنان تاکنون برقرار مانده است. با وجود این، در این راستا می‌بایست کلیه عکس‌العمل‌های گوناگونی که توسط جوامع مورد نظر مشاهده شده‌اند، حتی آنانی که توسط حکومت‌های آنان ابراز گردیده است را به این تصویر اضافه نمود.

قبل از تشریح مفصل این تصویر، چند موضوع دیگر نیز می‌بایست در این باره توضیح داده شود. به نظر می‌رسد که واژه «جهانی شدن» در گفتمان‌های عمومی از حالتی احساسی مملو شده است. برای بعضی‌ها، جهانی شدن نوید جامعه مدنی بین‌المللی را می‌دهد که شامل دموکراتیزه شدن و صلح جهانی است. برای دیگران نیز مفهومی به جز مواجه شدن با تهدید برتری طلبی سیاسی - اقتصادی آمریکایی همراه با عواقب فرهنگی آن نیست که به نوعی هم‌گونگی در جهان می‌انجامد، همانند شکل‌پذیری دیسنی لاند (Disneyland) که یکی از مقامات دولتی فرانسه آن را «چرنوبیل فرهنگی» نامیده است.

به نظر می‌رسد که هم تهدیدات این جهانی و هم نویدهای آن چنانی هر دو اغراقی بیش نباشند و این مدعیات بازتابی از تصویر پیچیده جهانی شدن است که از تصورات ما شکل

گرفته است. فزون بر این، تردیدی نیست که تحولات اقتصادی و تکنولوژیک که چرخ‌های جهانی شدن را به غلطک انداخته‌اند خود سبب بروز مسایل سیاسی و یا اقتصادی همچون نفاق و تفرقه میان برنده‌ها و بازنده‌ها، چه در داخل یک جامعه و چه میان جوامع مختلف شده‌اند. در این راستا تفکر جهانی شدن موجبات مقابله با اندیشه تمامیت ارضی را نیز پدید آورده است. اگرچه این مسایل مهم هستند ولی از حوصله بحث این کتاب بیرون است. آنچه که در اینجا بحث خواهد شد پیرامون ابعاد فرهنگی این پدیده است و آن نیز در این زمینه چیزی به جز مفهوم قراردادی این واژه نیست که در علوم اجتماعی از آن به معنای عقاید، نظام ارزش‌ها و شیوه زندگی افراد عادی در زندگی روزمره یاد شده است.

آنچه که همه تصور می‌کنند چندان نادرست هم نیست. در حقیقت، یک «فرهنگ جهانی» هم اکنون در حال تبلور یافتن است که ریشه و متن آمریکایی دارد. اگرچه این تنها جنبش موجود نیست اما می‌توان آن را به عنوان مهم‌ترین جنبش‌ها در آینده پیش‌بینی کرد. کلودیو ولیز (Claudio Veliz) مورخ شیلیایی آن را مرحله هلنی تمدن انگلو-آمریکایی^(۱) خوانده است. هدف از چنین برچسبی این است که آن را از مفاهیم امپریالیستی جدا ساخته، تا جایی که شباهتی میان این جنبش و آنچه که در یونان باستان بود به وجود آورد و ادعا نماید که چون یونان باستان قدرت امپریالیستی نداشته است، فرهنگ آمریکایی نیز از چنین قدرتی برخوردار نبوده و فرهنگ آن بر دیگران تحمیل نگردیده است.

امروزه همچون گذشته، زبان یکی از مهم‌ترین عناصر اشاعه فرهنگی است. محور اصلی هلنیسم، کواین (Koine) بود، که زبان پایه‌ای و عامیانه یونانی به‌شمار می‌رفت و انجیل به آن زبان نوشته شده بود که البته شاید این امر چندان هم تصادفی نبود. امروزه، زبان انگلیسی به شکل آمریکایی آن به جای شکل بریتانیایی، همان کواین فرهنگ جهانی در حال تبلور گردیده است. بدون توجه به قدرت امپریالیسم آمریکا در آینده، رقابتی در این زمینه شکل نگرفته است. میلیون‌ها نفر در اکناف و اطراف جهان از انگلیسی صرفاً به عنوان یک زبان جهانی برای کارهای عملی استفاده می‌کنند.

چنان‌که جوانان چینی به‌دنبال توریست در کشور خود می‌گردند تا از این فرصت استفاده کرده و زبان خود را تقویت نمایند و از این طریق بتوانند از متون اینترنت سر درآورده و شانس استخدامی خود را افزایش دهند. قدر مسلم این است که تمایل آنان در محاوره به زبان انگلیسی مرور متون شکسپیر و یا فاکلتر نیست.

بار فرهنگی‌ای را که هر زبان با خود حمل می‌کند شامل انگاره‌ها، پذیرش‌ها، هنجارها و حتی موضوعات احساسی می‌شود. زبان رایج در آمریکا، حتی بدون در نظر گرفتن نفوذ رسانه‌های جمعی آمریکایی، از این امر مبری نیست. حتی کلمات ساده‌ای چون «ترجیحات مذهبی» یا «تمایلات جنسی» و یا «شما در عقاید خود مختارید» در هر فرهنگی معنای خاص خود را می‌یابد.

تبلور فرهنگ جهانی توسط عوامل نخبه و یا توده‌ای به اجرا درآمده است. مهم‌ترین عوامل ارایه شده توسط نخبگان همان چیزی است که ساموئل هانتینگتون با رضایت خاطر آن را «فرهنگ داس»^(۱) خوانده است. این عنوان از همایش اقتصاد جهانی که در یکی از مناطق توریستی سوئیس برگزار گردید، مشتق شده است و چیزی به‌جز یک فرهنگ بین‌المللی رایج میان رجال سیاسی و رهبران اقتصادی نیست. ماشین اساسی این فرهنگ، بازرگانی بین‌المللی است. همان ماشینی که سبب راندن چرخ‌های جهانی شدن اقتصاد و فن‌آوری گردیده است و البته هر تصویری از این فرهنگ که تنها در مدعوین همایش مذکور خلاصه شود کامل نیست زیرا میلیون‌ها نفر تمایل دارند که به این همایش دعوت شوند و روند «جامعه‌پذیری انتظاری»^(۲) را ببینند.

برای نمونه، شبکه‌ای جهانی از جوانانی بلندپرواز در دنیای تجارت و صنعت وجود دارند که در همه کشورهای تحت مطالعه نشو و نما کرده‌اند و خود نمونه‌ای از جوان شهری متخصص در حال ترقی بین‌المللی می‌باشند. کسانی که از این خصوصیات برخوردارند به زبان انگلیسی تکلم کرده، همانند یکدیگر لباس می‌پوشند، از رفتار یکسانی برخوردارند و در محل کار و جاهای دیگر نیز از روند فکری یکسانی پیروی می‌نمایند. اینان به امید روزی هستند که به بالاترین رتبه نخبگان ترقی نمایند. البته تصور این‌که چنین همانندی همه وجود و زندگی آنان را اشباع می‌کند، کار اشتباهی است.

احتمالاً افرادی در این مقوله جای می‌گیرند که چه خوب چه بد، جهان‌وطنی هستند. ولی افرادی در شکل‌پذیری، تبحر غربی دارند که همواره در صددند نقششان را با شرکت در فرهنگ جهانی تجارت با زندگی خصوصی خود که از فرهنگ دیگری ناشی می‌گردد، ادغام نمایند. پرسش اساسی در اینجا این است که کدام یک از این دو شق را می‌توان به گروه به خصوصی نسبت داد؟

مقایسه‌ای میان آلمان شرقی و هندوستان در این زمینه مقایسه جالبی خواهد بود. بعد از ادغام دو کشور آلمان شرقی و غربی، تعداد بی‌شماری از مشاورین تجاری و اقتصادی روانه آلمان شرقی شدند که هدفشان ترویج رفتار صحیح در چهارچوب اقتصاد کاپیتالیستی بود. اما مقاومت در مقابل این جنیش نیز با همان سرعت پیشرفت داشته است. در مقام مقایسه، با وجود تعداد بی‌شماری از مدارس عالی بازرگانی و درس‌های مربوطه در هندوستان که در صدد تعلیم چگونگی رفتار صحیح جهت شرکت آنان در اقتصاد جهانی برآمدند، بسیاری از متخصصین کامپیوتر بنگالور قادر بودند که این خصوصیات جهانی را با ارزش‌های فرهنگ بومی هندی در زندگی خصوصی خود ادغام نموده و به گونه‌ای مؤثرتر پذیرای فرهنگ جهانی باشند.

همچنین بخش دیگری از فرهنگ جهانی در نزد نخبگان در حال تبلور است که گاهی با فرهنگ اقتصادی ادغام می‌گردد و گاهی هم با آن در ستیز قرار می‌گیرد و آن چیزی به جز جهانی‌شدن انتلیجنسیای^(۱) غربی نیست که به نظرم بدون اغراق می‌توان آن را فرهنگ کلوپ اساتید خواند. این بخش توسط چرخه‌های گوناگون تحقق یافته است که شامل شبکه‌های آکادمیک، بنیادها، سازمان‌های غیردولتی (NGOs)، و بعضی از موازین دولتی و بین‌دولتی می‌گردد و آگاهانه در صدد ایجاد بازاری برای خود در اکناف جهان است ولی تولیداتش همانند تولیدات انحصارات بین‌المللی نیست بلکه ایده‌ها و رفتارهایی که توسط متفکرین غربی (به‌ویژه آمریکایی) ابداع گردیده‌اند را در بر می‌گیرد. از جمله این ایده‌ها و رفتارها می‌توان شیوه‌های فکری همچون «حقوق بشر»،

۱. اصولاً قشر روشنفکر را به دو دسته تقسیم‌بندی می‌کنند: یکی بخش انتلکتوال (اندیشه‌گران فکری) دیگری بخش انتلیجنسیا (اندیشه‌گران فنی). بسیاری از اساتید از واژه انتلیجنسیا برای هر دو بخش بهره می‌گیرند. (مترجم)

«فمینیسم»، «حمایت از محیط زیست»، «چند فرهنگی» و همچنین سیاست‌ها و شیوه‌های زندگی که موجب تقویت این گونه ایده‌ها و شیوه‌های فکری می‌شوند را نام برد.

در این راستا بازیگران بالقوه در آلمان شرقی و هندوستان مجبورند که رفتارهای مناسب با فرهنگ تجاری نخبگان را آموخته و باورهای مربوط به آن را پذیرا گردند بنابراین آنان که خواهان ترقی در چنین فرهنگ نخبه‌گرایانه‌ای هستند باید تناسبی بین این فرهنگ جهانی تجاری و فرهنگ زندگی خصوصی خود ایجاد نمایند. برای نمونه، یک مدیر موفق در اروپای شرقی که احتمالاً همانند یک مدیر آمریکایی در دفتر کار خود عمل می‌کند ممکن است در روابط خانوادگی زن و فرزندش را نیز مورد ضرب و شتم قرار بدهد. و یا روشنفکر اروپای شرقی که بخواهد روابط مناسب‌تری با بنیاد فورد داشته باشد می‌بایست اندکی مراقب‌تر رفتار کند تا تناسبی میان زندگی خصوصی و اجتماعی خود برقرار نماید، زیرا که این دو فرهنگ اغلب به حیطه یکدیگر رخنه می‌نمایند. به این خاطر، بنگاه‌های انحصاری از وجود اساتید آکادمیک برای تدریس روابط حساس میان فرهنگی و یا میان جنسیتی به کارمندان خود، استفاده می‌نمایند (و البته هدفشان احتمالاً پیشبرد در نرخ تولید است و نه آموزش فرهنگ).

آنچه که به صورتی کلی «ایدئولوژی بهداشت فکری» نامیده می‌شود، در حقیقت از قشر روشنفکر آمریکایی ناشی شده است که از دامنه خود پا فراتر نهاده و نتیجتاً بر رفتار و ارزش‌های توده‌های مختلفی از مردم تأثیر گذاشته و منجر به نوعی جنبش سیاسی جهانی گردیده است. فرهنگ تجاری، بخش گسترده‌ای از این جنبش را از طریق اشاعه برنامه‌های تندرستی و تقویت روحیه ورزشکاری، به خود اختصاص داده و گاه گاهی نیز، برخوردهایی با صاحبان صنایع تولید دخانیات داشته‌اند. چنانچه در این راستا، جنبش ضد دخانیات در آفریقای جنوبی داستان ویژه‌ای است. با انهدام رژیم تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی، رژیمی اداره مملکت را به عهده گرفت که همگام با ایده‌های مؤسسات غیردولتی (NGOs) غربی بود. زمانی که دولت بررسی لوائح ضد دخانیات را با غرور فراوان در آفریقای جنوبی عنوان نمود صاحب یکی از محکم‌ترین جنبش‌ها در جهان به شمار رفت و نتیجه آن رابطه مستقیم با انستیتوهای غیردولتی بود (جای تعجب

است که این جنبش‌ها زمانی جامعه عمل به خود پوشانید که این کشور با مشکل اساسی دیگری همچون بیماری ایدز دست به گریبان بود. قدر مسلم این که جنبش ضد دخانیات نتیجه بررسی‌های علمی پیرامون نیازهای تندرستی مملکتی نبوده است، بلکه ناشی از اثرات فرهنگی اعضای کلوپ اساتید تحت نفوذ غرب بوده است.

نکته جالب این است که می‌توان دو نوع از این فرهنگ‌نخبگان که تحت‌الشعاع تئوری مارکسیستی وابستگی قرار گرفته‌اند را تشخیص داد. هر دو فرهنگ «داوس» و «کلوپ اساتید» دارای مراکز مدنی و پیرامونی وابسته به این مراکز مدنی هستند، ولی مراکز مدنی فرهنگ «داوس» الزاماً و صرفاً غربی نیستند. برای نمونه، در حال حاضر توکیو، هنگ کنگ و سنگاپور از جمله مراکز مدنی قوی به‌شمار می‌روند که احتمالاً بمبئی نیز به جرگه آنها خواهد پیوست. در حالی که متروپولیس انتلیجنسیای جهانی، اختصاصاً غربی و به‌خصوص آمریکایی به‌شمار می‌رود. بنابراین، وقتی مفهوم امپریالیسم فرهنگی در این زمینه به کار رود، توجه معطوف به خیابان چهل و سوم شرقی نیویورک است که بنیاد فورد در آن واقع شده. چنین ادعاهایی مشاهدات عینی است و نه قضاوت نامربوط، بنابراین می‌تواند عکس‌العمل‌های گوناگونی - از استقبال فرهنگ خوب گرفته تا انزجار از آن - را شامل شود. لازم به ذکر است که این یک مشاهده عینی است و هیچ‌گونه قضاوت نامربوط در این گفتار به کار نرفته است و این که چه عکس‌العمل‌هایی می‌توان در این زمینه نشان داد، واضح است که شخص یا می‌تواند از این گسترش فرهنگ غرب استقبال کرده و یا این که نسبت به اثراتی که از این مراکز در مانها تان شیوع پیدا می‌کنند، احساس انزجار داشته باشد.

به هر ترتیبی که باشد، بخش عمده موقعیت ایالات متحده در هر دو فرهنگ شک‌پذیر نیست. چنین به نظر می‌رسد که مهم‌ترین «جهانی‌کننده‌ها» آمریکایی باشند. جیمز هانتز، که اینان را به نام «مام شهر وندان کوتاه‌بین»^(۱) می‌نامد، تصویر روشنی از آنها ارائه داده است: افرادی که به سهولت از یک کشور به کشور دیگر در حرکتند ولی همواره در حباب‌های محافظی قرار گرفته‌اند که از تماس جدی میان آنان و فرهنگ بومی‌ای که بر آن تفویض می‌نمایند جلوگیری به عمل می‌آورد. این حباب‌ها همچنین آنان را از شک

کردن به کار خود نیز محفوظ می‌دارد. به عقیده هانتز، تنها افرادی از این دسته که به اشاعه مذهبی اشتغال دارند از این خصوصیت مبری هستند.

تصویری که هانتز از این توده از «جهانی‌کننده‌ها» می‌دهد از انتقاد مصون نیست. با وجودی که بخش متجدد این گروه از جهانی‌کنندگان در تعریف هانتز جایی به خود اختصاص نداده است، اما به راحتی می‌توان یک الگوی امریکایی کامل، در مقایسه با میسیونرهای متمدن گذشته (همچون انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها و تا اندازه‌ای هم شوروی‌ها) را در آن یافت.

تصویری که او ارائه می‌دهد به قسمت اعظم افرادی که در دنیای تجارت روشنفکری آمریکا به امر جهانی‌شدن پرداخته‌اند قابل اطلاق است. این امپریالیسم فرهنگی آمریکایی جلوه گر کیفیتی بی‌گناه است که هر زمان با عکس‌العمل‌های خشونت‌آمیز مواجه شود معصومانه خودنمایی می‌کند، که البته این معصومیت الزاماً قابل تقدیر نیست.

بدون اغراق با بررسی تبلیغات شرکت‌های تجاری همچون (آدی داس، مک‌دونالد، دیسنی، ام - تی - وی و...) می‌توان جلوه آشکاری از تبلور این فرهنگ جهانی را در تار و پود فرهنگ عامه مردم کشورهای مختلف یافت. و البته دامنه تناوب نفوذ این فرهنگ نیز قابل تخمین نیست. برای نمونه، در سال ۱۹۷۰، ۱۰/۳٪ از خانواده‌ها در شیلی دارای دستگاه تلویزیون بودند؛ اما در سال ۱۹۹۹ این رقم به ۹۱/۴٪ رسید. اگرچه بعضی از این برنامه‌های تلویزیونی توسط مقامات شیلی از داخل کشور تهیه می‌گردید، اما میزان بی‌شماری از برنامه‌ها از خارج و اغلب آنان از رسانه‌های آمریکایی خریداری شده بودند.

به هر حال نمی‌توان گفت که هیچ‌کدام از این عوامل اثرات عمیقی بر مبنای اعتقادات مردم، ارزش‌های آنان و رفتارشان داشته باشد. در اصل یک فرد ممکن است شلوار جین پوشیده، به همبرگر علاقه داشته باشد، کفش آدی داس هم بپوشد، و یا حتی کارتون دیسنی هم تماشا کند، ولی در عین حال به اعتقادات و اصول فرهنگی خود نیز پایبند باشد. از طرفی دیگر، یک شهروند شیلی ساکن ناکجا آباد؛ با پوشیدن تی شرتی که روی آن شعار «عشق بورژ، جنگ نکن» درج گردیده نوع دیگری از تحول فرهنگی را نوید

می‌دهد. همچنین جوانان شیلیایی که با حالتی از خود بیخود با موسیقی راک می‌رقصند چندان هم از چنین فرهنگ وارداتی تغذیه نمی‌کنند که بخواهد بر مبانی درکی و رفتاری آنها تأثیر سوء بگذارد. جالب این است که نگهبانان ارزش‌های سنتی نیز به این امر آگاهی کامل دارند.

پیشنهاد من این است که شاید بهتر باشد تمایزی میان مصرف «شعائر مذهبی» و «شعائر غیر مذهبی» قابل‌گردیم. علوم الهیات «شعائر دینی» را علایم مشهود «فضیلت ربانی غیر مشهود» می‌داند؛ با توجه به تغییراتی که انجام می‌شود، این تعریف در مورد بالا قابل اجراست. بعضی از مصارف جهانی‌شدن فرهنگ عامه شعائر غیر مذهبی هستند. اگر فروید در این زمینه نظر می‌داد، احتمالاً می‌گفت که گاهی یک همبرگر فقط یک همبرگر است ولی در موارد دیگر، وقتی یک همبرگر زیر طاق طلایی مک‌دونالدز مصرف می‌شود، نمایان‌گر علایم مشهود شرکت واقعی (و یا تصویری) در تجدد جهانی است. بررسی‌هایی که توسط جیمز واتسن استاد انسان‌شناسی هاروارد و تیم او (از جمله یانگزیان‌یان) در زمینه رستوران‌های مک‌دونالدز در آسیای شرقی صورت گرفت حاکی از آن است که به همان سرعتی که این نوع غذای آماده جهانگیر می‌شود، روند تغییرات شعائر نیز از «مذهبی» به «غیرمذهبی» شکل می‌گیرند. در پکن، همچون دیگر نقاط، زمانی که رستوران مک‌دونالدز تازه باز شده بود، توده مردم به آنجا سرازیر شدند. این عمل صرفاً به خاطر غذا نبود، بلکه آنان می‌خواستند در این سبک تجدد آمریکایی سهمی داشته باشند. در توکیو و یا تایپه جایی که مک‌دونالدز به مدت طولانی تری وجود داشته است، صرف غذا در این رستوران الزاماً منظور خاص دیگری نداشته است: همبرگر آنجا فقط یک همبرگر بود و بس. بدون تردید، پیش‌بینی این که کدام یک از این نوع مصارف جهان‌شمول خواهد شد کار آسانی نیست. حقانیت چنین تصمیمی تنها از طریق بررسی‌های تجربی ثابت خواهد شد.

آخرین نکته این که فرهنگ جهانی در حال تبلور بیشتر از طریق جنبش‌های توده‌ای گوناگون رشد می‌کند. بعضی از آنان، همچون جنبش‌های حمایت از محیط زیست و یا حمایت از آزادی زنان را می‌توان به فرهنگ کلوپ اساتید نسبت داد.

جامعه‌شناس فرانسوی، دانیل هرویو - لگر (Daniele Hervieu-Leger) چنین

جنبش‌هایی را «جنبش مذهبی طرفدار حقوق بشر»^(۱) خوانده است. گاهی فعالیت‌های حامیان غربی آنان برای تولید جنبش‌های حقانی توده‌ای با شکست مواجه می‌شوند، که در این حالت فعالان بومی به «قشر کوپرادور»^(۲) (واژه‌ای که در تئوری وابستگی، مورد استفاده فراوان قرار گرفت)، تبدیل می‌شوند که به خدمت عاملین مام‌شهری درمی‌آیند. در اوقات دیگر هم فعالیت‌های میسیونری موفقیت‌آمیز است و جنبش‌های توده‌ای که قشر گسترده‌ای را در بر می‌گیرند در این راستا پیروز می‌گردند.

اعتقاد من بر این بوده (و هیچ‌گاه هم تغییر نکرده است) که مواعظ انجیلی پروتستان، به‌خصوص شاخه پنته‌کوستال (Pentecostal)، مهم‌ترین جنبش توده‌ای است که به خدمت جهانی شدن فرهنگی درآمده است. این یکی از عظیم‌ترین جنبش‌ها در شرق و جنوب شرقی آسیا، جزایر اقیانوس آرام، مرکز آفریقای زیر صحرای و حتی حادث‌تر در آمریکای لاتین بوده است. جامعه‌شناس انگلیسی، دیوید مارتین (David Martin) که سال‌های بسیاری را وقف مطالعه این پدیده نموده است، تخمین زده است که این جنبش حداقل ۲۰ میلیون نفر در سراسر جهان را در بر می‌گیرد و همان‌طوری که پروفیسور مارتین نشان داده است، همچنین انقلاب فرهنگی برجسته‌ای به ارمغان می‌آورد. داده‌های به‌دست آمده از شیلی و آفریقای جنوبی حاکی از آن است که برگشت به این نوع مذهب افکار توده مردم را نسبت به خانواده، رفتار جنسی، پرورش کودکان، و مهم‌ترین این‌ها، کار کردن و ایده‌های کلی اقتصادی تغییر داده است.

هدف از این گفتار پافشاری بر اهمیت مذهب پروتستان نیست، بلکه در نظر داشتن مفهومی است که ماکس وبر از آن به‌عنوان اخلاق پروتستان یاد نمود. این روند نیز تفاوت چندانی با آنچه که در گذشته در اروپا و آمریکا اتفاق افتاد ندارد. به‌نظر می‌رسد که چنین اخلاقیاتی مختص آنانی است که در صدد پیشرفت به رتبه بالاتر سرمایه‌داری نوین هستند. اگرچه این نوع پروتستانیزم ریشه آنگلو ساکسون دارد (پروتستان نوین حدود ۱۰۰ سال پیش در ایالات متحده ایجاد گردید)، ولی در هر نقطه‌ای که رسوخ کرد حالتی بومی به‌خود گرفت، که عموماً نیز از زبان انگلیسی استفاده نمی‌نماید ولی مراسم نیایش آن (به‌ویژه موسیقی) حالت بومی و ویژه‌ای را به‌خود اختصاص می‌دهد. با وجود این،

روحیه تشریح شده در اینجا بدون تردید دارای خصوصیات انگلوساکسون است، به‌ویژه وقتی صحبت از ترکیب قوی آن با آزادی بیان شخصی، مساوات (به‌ویژه میان مرد و زن) و ظرفیت برای ایجاد انجمن‌های داوطلبانه می‌شود. بنابراین، این نه تنها تحرک اجتماعی را در اقتصادهای بازار در حال توسعه گسترش می‌دهد (که این خود اساس تئوری وبر بود) بلکه شرکت جستن واقعی در اقتصاد جهانی را تسهیل می‌بخشد. فزون بر این، رهبران این جنبش خود به این‌که جزیی از این جنبش جهانی هستند آگاهی دارند و این آگاهی صرفاً از طریق روابط در حال گسترش میان جوامع و همچنین، مراکز اشاعه دینی در ایالات متحده به وجود آمده است.

همان‌طور که دیده شد، بخش‌های گوناگون جهانی‌شدن فرهنگی چه در سطح نخبگان و یا در سطح عامه، هم از تنش و هم از همگرایی برخوردارند. اگر چنانچه یک موضوع مشترک میان آنها وجود داشته باشد، آن چیزی به‌جز شکوفایی فردی نیست؛ همه بخش‌های فرهنگ جهانی در حال تبلور به رشد استقلال فردی در مقایسه با سنت‌گرایی و یا جمع‌گرایی نظر بسته است. شکوفایی فردی را می‌بایست یک روند اجتماعی دید که در رفتار و وجدان توده بدون توجه به ایده‌هایی که آنها پیرامون این موضوع دارند، به‌صورتی تجربی شکل می‌گیرد. به دیگر سخن، شکوفایی فردی که یک پدیده تجربی است با «فردگرایی» که یک باور فکری است تفاوت دارد (اگرچه این دو غالباً به یکدیگر ربط پیدا می‌کنند).

چنین شیوه‌اندیشیدن به این دلیل که سبب‌های جذابیت فرهنگ جهانی را تشریح می‌کند موارد کاربرد فراوان دارد. تاکنون چنین تصور شده است که نوین‌گرایی^(۱) مقام موازین سنتی را که اغلب مسجل دانسته شده‌اند زیر سؤال برده و به این خاطر شخص را متکی به‌خود بار می‌آورد. اگرچه این یک نوع رهایی یا آزادی است، ولی با تجربه‌های ناخوشایند چندی نیز عجین می‌باشد. فردگرایی به‌عنوان یک ایدئولوژی به آزادی حقانیت می‌دهد و چنانچه لازم باشد از سنگینی مشقات آن نیز می‌کاهد. در هر صورت، این فرهنگ جهانی نوین، شامل قربایت باروند نوین‌گرایی می‌شود و به‌نظر می‌رسد که در بسیاری از نقاط جهان همانند آن باشد.

برای آن توده‌ای که مراحل نخستین روند نوین‌گرایی را طی می‌نمایند، یک احساس باز شدن موقعیت‌های نو و نوید آزادی بیشتر وجود دارد؛ احساس مسئولیت خطیری که بعدها به نشو و نما می‌پردازد. به همین دلیل، فرهنگ جهانی در حال تبلور، بیشتر آنها را مجذوب خود می‌نماید که به شکوفایی فردی‌ای که خود هم‌اکنون آن را تجربه کرده‌اند و از آن راه به آگاهی فراتری از آن دست یافته‌اند، ارزش قایل شوند. لازم به توضیح است که فرهنگ جهانی این چنینی شباهت زیادی به هلنیسم دارد که برای فرد ارزش قایل بود و خواهان رشد فردی به درجات والاتر بود که سرانجام موجب آزادی او از قید و بندهای سنتی می‌شد (در این زمینه استعاره ولیز (Veliz) مصداق پیدا می‌کند^(۱)).

تاکنون توانستیم تصویری از این زلزله فرهنگی ارایه بدهیم که بدون اغراق می‌تواند بر همه گوشه‌های دنیا تأثیر بگذارد. همان‌گونه که افراد گوناگون به هنگام زمین لرزه عکس‌العمل‌های مختلف از خود نشان می‌دهند، این زمین لرزه فرهنگی نیز سبب گردید تا بعضی‌ها همچون آن دسته از ساکنان شهری تحصیل کرده جهان شهری با تحرک اجتماعی والا آن را کورکورانه بپذیرند. از طرفی دیگر کوشش‌هایی در این زمینه که در صدد کوبیدن این فرهنگ حال چه تحت لوای مذهب (همچون طالبان) و چه تحت لوای ناسیونالیسم (همچون کره شمالی) بودند، از آنجایی که طرد فرهنگ جهانی با جدا افتادن از اقتصاد جهانی عجین است، عکس‌العمل‌های منفی در این زمینه بهای گرانی دارد. البته مواردی هم هستند که از شیوه اکید طرد این فرهنگ جهانی به‌خاطر فعال بودنشان در اقتصاد جهانی استفاده نمی‌کنند. برای نمونه می‌توان از چین نام برد که دولت آن کوشش بر ایجاد یک توازن میان شرکت جستن در اقتصاد جهانی و مقاومت بر علیه فرهنگ جهانی دارد. ایجاد این توازن کار آسانی نیست و به این خاطر، موارد مهم در این بررسی‌ها آنانی هستند که میان این دو قطب «پذیرفتن» و «طرد کردن» در نوسانند.

قدر مسلم این‌که آنچه جیمز واتسن (James Watson) بومی‌گرایی^(۲) نامیده است در همه جا یافت می‌شود: اگرچه فرهنگ جهانی پذیرفته شده ولی تا حد زیادی رنگ و بوی محلی گرفته است. همان‌طوری که واتسن خاطر نشان می‌سازد، رستوران‌های

۱. yuppie international: واژه yuppie خود بازتابی از Young Urban Professional است. (مترجم)

مک‌دونالدز در آمریکا قرارداد ضمنی‌ای با مردم دارند که شامل محیط تمیز، غذای ارزان‌تر و سرویس سریع می‌شود تا مشتری بتواند به فوریت غذای خود را گرفته، صرف نموده و رستوران را ترک نماید. این همان معنی اخمص «غذای آماده» است. در مقام مقایسه، برای نمونه در آسیای شرقی این قرارداد می‌بایست به نوعی دیگر که به ذائقه مردم بومی آشنا باشد تغییر داده شود چرا که مشتری به گذراندن وقت بیشتر در رستوران تمایل بیشتری دارد. دو دسته هستند که به‌ویژه به این عادت دامن زده‌اند: دسته نخست خانم‌های خانه‌دارند که صرف وقت در رستوران‌ها بعد از خرید و یا پرداخت به دیگر کارهای روزمره را اوقات فراغت و استراحت محسوب می‌نمایند، و دسته دیگر محصلین دبیرستانی هستند که بعد از تعطیل شدن دوست دارند اندکی در این رستوران‌ها وقت بگذرانند. جذابیت و نکات قوت رستوران‌های مک‌دونالدز همان تمیز بودن آنها، وجود دستشویی و محیطی آرام برای خانم‌های خانه‌دار است که از خطر اراذل و اوباش مصون باشند. این گونه بومی‌گرایی همچنین دارای نتایج معکوس اقتصادی است که مدیریت مک‌دونالدز ناچار به پذیرش آن است.

بومی‌گرایی دارای جنبه‌های دیگر نیز هست. برای نمونه، بودیسم در تایوان از بسیاری از جنبه‌های سازمانی پروتستان آمریکایی برای اشاعه پیغام مذهبی که قطعاً غیر آمریکایی و غیر غربی است، استفاده نموده است. یا این که یک انستیتوی کاملاً آلمانی رژه عشق^(۱) از جمله رژه‌های هم‌جنس‌گرایی آمریکایی را تقلید کرده ولی در عین حال به آن ساختار جشنواره «حمایت از عشق»^(۲) بخشید که خود از یک حالت جدی با اسلوب آلمانی برخوردار است که شاید هم هدفش طرد شایعه بی‌بند و باری‌ای بود که درباره هم‌جنس‌گرایان در آلمان دهن به دهن می‌گشت.

جنبش بر علیه نفوذ جهانی هم می‌تواند به احیای فرم‌های فرهنگ بومی بیانجامد. بنابراین نفوذ رستوران‌های زنجیره‌ای غربی در هند و ژاپن سبب گردید تا مذاهب غربی همچنین به اشاعه صنعت مد بومی که از زیبایی‌شناسی ویژه محلی برخوردار است منجر گردند.

تأثیر بومی گردیدن به دیگر جنبه‌های این عکس‌العمل‌ها را می‌توان در وجه تعریفی

واژه «پیوند عالی»^(۱) دید که کوشش در ادغام ویژگی‌های فرهنگ خارجی و بومی دارد. ژاپن از زمان بازسازی می‌جی (Meiji) تاکنون یکی از پیشتازان این امر بوده است. ناگفته نماند که شاهد مثال‌های دیگری نیز در این زمینه وجود دارند. برای نمونه می‌توان از گسترش فرهنگ تجاری ماورای بحاری چینی نام برد که مدرن‌ترین شیوه‌های تجاری را با شخص‌گرایی سنتی چینی ادغام کرده است. شواهد این امر هم به خوبی در اشاعه موفقیت‌های اقتصادی چین در اقصی نقاط جهان دیده شده است. همان‌گونه که چین به اقتصاد جهانی گرویده است، این پیوندهای عالی به صورت ایده‌های جدیدتری میان این تاجر به سبک کنفوسیوس دیده شده‌اند. دیگر نمونه‌های این امر را می‌توان در میان مهندسین نرم‌افزار بنگالور دید که کامپیوتر خود را طبق مراسم با حلقه‌های گل تزئین می‌کنند. شاهد مثال جالب دیگری که از درجه پیچیدگی پایین‌تری برخوردار است سنتز میان مسیحیت و مذاهب بومی در کلیساهای به اصطلاح آفریقایی (AICs)^(۲) است. همه این مثال‌ها به روشنی نشان می‌دهند که ایده این‌که جهانی شدن به همسانی شدن می‌انجامد ایده پوچی بیش نیست زیرا که آن ظرفیت، خلاقیت و نوآوری انسان‌ها را در مقابله با چالش‌های فرهنگی نادیده می‌گیرد.

با وجود این، تفاوت‌هایی را میان فرهنگ‌ها در ظرفیت شکل‌گیری خلاق آنان می‌توان تشخیص داد. تفاوت میان فرهنگ‌های «ضعیف» و «قوی» که توسط هانتینگتون پیشنهاد شده است مورد استفاده فراوانی در این زمینه دارد (لازم به توضیح است که این‌ها نیز مقوله‌های توصیفی‌ای بیش نیستند و نیروی قضاوتی ارزشی ندارند). فرهنگ‌های شرق و جنوب آسیا (به‌ویژه ژاپن، چین و هند) فرهنگ‌های قوی شناخته شده‌اند، در حالی که فرهنگ‌های آفریقایی و بعضی از فرهنگ‌های اروپایی نسبتاً ضعیف‌تر به‌شمار می‌روند.

آلمان مورد خاص و جالبی در این میان به‌شمار می‌رود. در نظر اول ممکن است چنین به‌نظر برسد که ما با فرهنگ قوی‌ای در این مورد مواجه هستیم، ولی در حقیقت چنین نیست، دلایل آن مهم و روشن است. حساسیت نسبت به اتهامات احیای ناسیونالیسم که

از طریق رایش سوم ایجاد گردید، تمایل آلمانی‌ها به استقرار شخصیت فرهنگی آلمانی را ضعیف کرده است و به این خاطر موجب اختگی اظهار وجودی ویژه‌ای در مقابل نفوذهای خارجی شده است، زمانی که آلمان‌ها با دیگر اروپاییان (به‌ویژه فرانسوی‌ها) مقایسه می‌گردند، این حالت به روشنی تبلور می‌یابد تا جایی که حتی می‌توان علت «آمریکازدگی» آلمان (به‌ویژه آلمان غربی) را در میان سایر کشورهای اروپایی بیشتر مورد توجه قرار داد.

بعضی از واژه‌هایی که توسط بریجیت برگر (Brigitte Berger)، هانسفرید کلنر (Hansfried Kellner) و من در دهه ۱۹۷۰ در زمینه تئوری تجددگرایی، توسعه پیدا نمودند به‌طور غربی در مورد پدیده‌ای که در اینجا مورد بررسی قرار گرفته است قابلیت اجرا می‌یابد. نظر ما این بود که تجدد در موارد و نمونه‌هایی تبلور پیدا می‌کند که هم شامل انگاره‌های رفتاری می‌شود و هم انگاره‌های آگاهی. بعضی از این موارد را می‌توان از هم پاشید و دوباره بدون این که به پروسه تجددگرایی خدشه‌ای وارد شود روی هم سوار کرد. برای نمونه، مسیحیت و طب نوین که توسط میسیونری‌ها به ارمغان آورده شد از این قبیل است. این رابطه را ما «بیرون ذاتی»^(۱) خواندیم. دیگر نمونه‌ها را نمی‌توان بدون توقف پروسه تجددگرایی از هم پاشید. از جمله این موارد رابطه میان طب نوین و مفهوم پردازی پیرامون علت است که ما آن را روابط «درون ذاتی»^(۲) خواندیم. زمانی که این نمونه‌ها از یک قسمت جامعه به قسمت دیگر تراوش پیدا می‌کنند، آن را «انتقال» می‌نامند، همان‌طوری که زیان یا منفعت اقتصادی به زندگی خانوادگی انتقال می‌یابد (همچون ازدواج که به صورت یک قرارداد درمی‌آید، فرزندان به عنوان پشتوانه زندگی و غیره) و زمانی که کوشش در محدود کردن این تراوش است، آن را «توقف» نامیدیم، همانند شخصی که در محل کار خود به نوعی رفتار می‌کند ولی پس از ساعات اداری که به خانه‌اش باز می‌گردد رفتار بسیار متفاوتی از خود نشان می‌دهد؛ یا سوداگری ژاپنی که به محض برگشت به خانه کت و شلوار رسمی خود را درآورده و یوکاتای^(۳) خود را پوشیده و به خطاطی می‌پردازد. به نظر می‌رسد که این مفاهیم به درک ما از

1. extrinsic

2. intrinsic

۳. yukata: نوعی ریدوشامبر ژاپنی است.

عکس‌العمل‌های گوناگون به این فرهنگ جهانی در حال تبلور کمک شایانی بکنند. به‌طور واضح رشد عکس‌العمل‌های مربوط به چالش فرهنگ جهانی در حال تبلور که در بالا از آنها یاد گردید تصویر کلی‌ای از این روند به‌دست نمی‌دهد. در این راستا، ما نباید جهانی‌شدن «آلترناتیو» را نادیده بگیریم که خود پدیده بسیار ارزشمندی است. از جمله می‌توان از جنبش‌های فرهنگی جهانگیری نام برد که از خارج از دنیای غرب ناشی گشته‌اند و به‌راستی بر آن تأثیر بسیار گذاشته‌اند. تولاسی سرینیواس (Tulasi Srinivas) در بررسی خود پیرامون آمال نوین هند که تحت عنوان «میعادی با سرنوشت» در این مجموعه به چاپ رسیده است، از واژه «افاضه»^(۱) در تفسیر این پدیده استفاده می‌کند که همان مفهوم را می‌رساند. این گونه داده امر مهمی است زیرا که آن نه تنها هرگونه توهم مبنی بر دنباله‌روی فرهنگ‌های غیر غربی و غیر آمریکایی از نیروهای جهانی‌شدن فرهنگی را اصلاح می‌کند بلکه همچنین تلویحاً اذعان می‌دارد که احتمالاً رسیدن به تجدد شامل چندین راه می‌شود. این نیز خود ایده نوینی نیست. در سال‌های اخیر چنین شیوه اندیشه‌ای در نوشته‌های چنین‌شناس هاروارد، تو وی مینگ (Tu Weiming)، جامعه‌شناس اسرائیلی اشمول آیزنستاد (Shmuel Eisenstadt)، و دیگران احیا گردیده است. به دیگر سخن، جهانی‌شدن جایگزین هدفش ارایه تجدد جایگزین است.

این جنبش‌ها را می‌توان هم در رده نخبگان و هم در سطح توده‌ای مشاهده نمود. در سطح نخبگان جهانی‌شدن جایگزین در رده‌های مذهبی و غیرمذهبی به نشو و نما برخاسته‌اند. اگرچه این گونه گرایش‌ات ویژه در سال‌های اخیر به‌خصوص بعد از مشکلات (اقتصادی در آسیا) جلوه خود را از دست داده‌اند، تجارت غرب و دایره سیاست آن برای مدتی مشتاقانه در صدد تقلید از تکنیک‌های سیاستی و مدیریت صنعتی ژاپن برآمدند. یک نمونه مذهبی بجا در این مورد اپوس دای (Opus Dei) یکی از مشتقات با نفوذ سازمان کاتولیک امروز در دنیاست.

اگرچه اپوس دای از اسپانیا شروع شد، ولی امروزه نفوذش بیشتر در آمریکای لاتین به‌خصوص شیلی، فیلیپین، و دیگر مجموعه‌های کاتولیکی مشاهده می‌شود. این جنبش

حالتی محافظه کار و مبارزه جو در الهیات و اخلاقیاتش دارد ولی در عین حال نظر مثبتی نسبت به کاپیتالیسم جهانی نوین دارد. اپوس دای در زمان رژیم سرکوب‌کننده فرانکو از نظر سیاسی بسیار فعال بوده است و در مرحله گذار به اقتصاد بازار نقش اساسی بازی کرده است (و بعدها نیز در مرحله گذار به مردم‌سالاری در اسپانیا). مشهورترین دانشکده‌های بازرگانی در اسپانیا توسط این شاخه از کاتولیک اداره می‌شود. آنچه در این راستا مهم به نظر می‌رسد چیزی ماورای تطبیق هوشمندانه با تحولات اجتماعی است. به نظر می‌رسد که کوشش آنان بر ایجاد تجدید جایگزین آگاهانه باشد. اگرچه هدف در اینجا سرمایه‌داری و مردم‌سالاری است، در عین حال به اخلاقیات سنتی و مذهب کاتولیک وفادار مانده است. به این خاطر است که پاپ ژان پل دوم بیشتری به حمایت از اپوس دای نشان داده است تا نسبت به یسوعی‌ها (Jesuits) که سابقاً از جمله نخبگان مبارز کاتولیسم بودند ولی رفته رفته وفاداری آنها نسبت به مذهب کاتولیسم تزلزل یافت. در آمریکای لاتین نیز کوشش بر این بوده است که به فرهنگ کاتولیک در مقابله با نیروهای آمریکایی‌کننده پروتستان انجیلی تجلی بیشتری بخشیده شود.

در سطح توده‌ای که گاهی در قشرهای بالاتری هم دیده شده است، چند نمونه از جنبش‌های مذهبی بانفوذ در هند اشاعه یافته‌اند. سایی بابا (Sai Baba) از این نوع است که حدوداً دو هزار مرکز در یکصد و سی و هفت کشور دارد. به نظر می‌رسد که این ادعای اندکی مبالغه باشد، ولی شکی نیست که تعداد بی‌شماری از این مراکز در اروپا و آمریکای شمالی افتتاح شده‌اند. این جنبش صرفاً فراطبیعی است که به روشنی جایگزینی در مقابل نگرش علمی مدرن به شمار می‌آید. جنبش هری کریشنا (Hare Krishna) خود یک مورد واضح تراوشات فرهنگی هند در آمریکای شمالی است. همچنین تعدادی جنبش‌های بودایی، همچون سوکاگاکایی (Soka Gakkai)، در غرب به وجود آمده‌اند که ریشه‌های ژاپنی دارند. جنبش «مقاومت بودایی» در تایوان در صدد چنین گسترش جهانی است؛ و به این خاطر شعبه‌های بنیاد ژو - چی (Tzu-Chi) در چهل کشور دیده شده است.

جنبش‌های اسلامی در ترکیه و همچنین در سراسر کشورهای اسلامی به خوبی جایگزین دیگر تجدید به شمار می‌رود؛ این جنبش‌ها برخلاف طالبان در افغانستان و [...]

در تب ساختن جامعه نوینی است که در سیستم جهانی اقتصادی و سیاسی مشارکت می‌ورزد و در عین حال نیز از یک فرهنگ اسلامی خود آگاه الهام می‌گیرد. جنبش اسلامی در اندونزی که مترادف این تعریف است - پیرو سرمایه‌داری، پیرو مردم‌سالاری، پذیرای مذاهب دیگر، ولی اراداً متکی به شئون اسلامی - یکی از عوامل اصلی در برکناری رژیم سوهارتو و انتخاب رهبر جدید آن عبدالرحمن وحید به مقام ریاست جمهوری بوده است و امروزه در سراسر دنیای اسلام، حتی در ایران، این بینش تجدید اسلامی جایگزین، جایی برای خود باز کرده است.

شکی نیست که مهم‌ترین نفوذ فرهنگی که از آسیا به غرب رخنه کرده است در لفاف مذهبی نیست بلکه به شکلی است که امروزه به آن فرهنگ عصر نوین^(۱) گفته می‌شود. نفوذ این فرهنگ بر میلیون‌ها نفر را می‌توان در آمریکا و اروپا چه در سطح باوری (از جمله تناسخ، ثواب و عقاب، حتی رابطه میان رد و طبیعت) و چه در سطح رفتاری (از جمله تفکر قلبی، یوگا و شیاتسو، و دیگر اشکال مشیت و مال‌درمانی در طب سنتی هند و چین)، مشاهده نمود. از آنجایی که فرهنگ عصر نوین از سازمان مشخصی برخوردار نیست، و قابلیت اشاعه‌اش گسترده‌تر می‌باشد، فرهنگ عصر نوین نسبت به فرهنگ‌های دیگری که در بالا آمد، گول‌زننده‌تر به نظر می‌رسد ولی در عین حال مورد توجه و بررسی تعداد بی‌شماری از اساتید مطالعات مذهبی قرار گرفته است. هنوز به‌خوبی مشخص نیست تاچه‌میزانی فرهنگ عصر نوین بر متروپولیس‌های فرهنگ جهانی در حال تبلور نفوذ خواهد داشت و یا بتواند اشکال آنها را تغییر بدهد. در عین حال جامعه‌شناس انگلیسی کولین کمپ بل (Colin Campbell) این پدیده را «شرقی شدن»^(۲) نامیده است. تا جایی که فرهنگ عامه مورد نظر باشد، ژاپن از جمله موفق‌ترین جوامع در افافه آن بوده است. صنعت ماشین و الکترونیک ژاپن از معتبرترین صنایع در جهان شناخته شده است و به این خاطر تکنیک‌های بررسی کیفیت کالا که توسط ژاپنی‌ها ابداع گردیده است به میزان قابل توجهی بر بازارهای صنعتی اروپایی و آمریکایی و حتی رفتار خریداران رخنه کرده است. کارخانجات لوازم آرایش شی‌سایدو (Shiseido) مورد بسیار جالبی در این زمینه به‌شمار می‌رود که همچون صنایع طرح لباس و مد، توانسته است کالاهای

مدرن را با ایده‌های سنتی زیبایی‌گرایی ژاپن ادغام کرده و از این طریق تمایلات خرید در مشتری را حتی در خارج از مرزهای ژاپن تحریک نماید. لازم به ذکر است که در همه این شاهد مثال‌ها، تشریح مقایسه‌ای با هلنیسم مرتباً به نشو و نما می‌پردازد. برای نمونه، در اواخر دوره شکوفایی روم، آتانی که از تمدن یونانی - رومی زده شده بودند، به ایده‌ها و رفتارهای شرقی گرایش نشان دادند^(۱). سرانجام جنبش مسیحیت در آسیای غربی از جمله مواردی بود که توانست از این‌گونه توسعه فرهنگی برای گسترش خود استفاده فراوانی ببرد.

موضوع پیچیده دیگری را نیز می‌یابیم به تصویری که ارایه می‌دهیم اضافه نماییم و آن چیزی به جز «زیر جهانی شدن‌ها»^(۲) نیست و اینان جنبش‌های بومی‌ای هستند که نقش اساسی برای برقراری ارتباط میان جامعه تحت نفوذ خود و فرهنگ جهانی در حال تبلور ایفا می‌نمایند. اروپایی شدن^(۳) احتمالاً یکی از رایج‌ترین این تمایلات است که امروزه به‌ویژه در کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق دیده می‌شود. نفوذ آلمان‌ها و اتریشی‌ها بر مجارستان و دیگر کشورهای بلوک شرق، نفوذ اسکاندیناوی‌ها در مناطق بالتیک، و تأثیر ترکیه بر کشورهای آسیای مرکزی جملگی نه تنها سبب «اروپایی شدن» گشته است، بلکه کشورهای نام برده را نیز به سوی جهانی شدن سوق داده است، در این میان همچنین برنامه ایدئولوژیکی دیگری نیز هست که دارای ویژگی‌های مختص سرمایه‌داری اروپایی است که با آنچه شق انگلوساکسون به‌نظر می‌رسد تفاوت دارد. این پیوند میان «اروپایی شدن» و «غیر دینی شدن»^(۴) به‌ویژه در این باره پدیده جالبی است. به‌همان‌گونه که کشورها به سمت برنامه‌ریزی‌های اروپایی جذب می‌شوند، جنبه «غیر دینی - اروپایی» این امر هم جزئی از این برنامه‌ریزی‌ها قرار گرفته است. زوایای این روند امروزه به‌خوبی در لهستان و ایرلند مشاهده می‌شود.

نمونه‌های دیگر این روند به قرار زیر است: گسترش رسانه‌های عمومی تایوان و هنگ کنگ در آسیای جنوب شرقی و چین، و همچنین فرهنگ پاپ ژاپنی در تایوان،

۱. این حالتی بود که به *ex oriente lux* معروف بود. (مترجم)

2. subglobalizations

3. Europeanization

4. secularization

رخنه رسانه‌های ونزوئلا و مکزیک در کشورهای آمریکای لاتین و جمعیت اسپانیایی‌الاصل ایالات متحده از این قبیل هستند. همچنین نفوذ سیاه‌پوستان آمریکایی در آفریقای جنوبی، که گاهی بازتاب‌های کنایه‌ای دارد، در این مقوله نمی‌گنجد؛ داشیکی (dashikis) که یک پیراهن رنگارنگ با طرح‌های آفریقایی است و اغلب توسط جنس مذکر پوشیده می‌شود، از آفریقای غربی سرچشمه گرفته است که هرگز در آفریقای جنوبی به هنگام رژیم نژادپرستی آپارتاید (Apartheid) رونق نداشت، این رفتار بومیانه سیاه‌پوست آفریقایی بیشتر به عنوان یک خودآگاهی سیاه‌پوستانه رایج گردید که از طریق ایالات متحده رفته رفته به آفریقای جنوبی راه یافت و امروزه تحت عنوان پیراهن ماندلا در بوتیک‌های ژوهانسبورگ و کیپ‌تاون به فروش می‌رسد. هیچ‌کدام از این اقلام فرهنگی جزئی از فرهنگ جهانی در حال تبلور نیست، ولی آنها رابطه‌ای میان فرهنگ جهانی و فرهنگ‌های محلی که بر آنها غلبه می‌ورزند، ایجاد می‌کنند.

واضح است که تنش میان فرهنگ جهانی و فرهنگ‌های محلی تحت شرایط سیاسی ویژه به پدیده‌ای که ساموئل هانتینگتون «برخورد تمدن‌ها» خوانده است، می‌انجامد. همچنین برخوردهای فرهنگی در داخل یک جامعه را نباید نادیده گرفت که «برخورد تمدن‌ها» از نوع درونی است. تضاد میان روشنفکران غیر مذهبی در جنبش‌های احیا شده مذهبی یکی از موارد مهم در این زمینه است که به صورت حادی در ترکیه، دیگر کشورهای مسلمان، اسرائیل و هند مشهود است. تنش‌های فرهنگی میان Wessies و Ossies به هنگام یگانه‌سازی آلمان که در پیش هم به آن اشاره شد از این قبیل بود. بنابراین ستیزه‌های فرهنگی غربی به عنوان ناروپود و اجزای روند جهانی شدن به دیگر نقاط صادر شده است. برای نمونه، زمانی که یک مجارستانی از غرب الهام فرهنگی می‌گیرد، ولی در عین حالی که به ایدئولوژی بازار آزاد خوی می‌گیرد، می‌بایست با هواداران محیط زیست نیز برخورد نماید؛ و یا این که همواره در قطب‌هایی چون آزادی بیان در مقایسه با صحت سیاسی گفتاری، مرد سالاری هالیوودی در مقابله با فمینیسم، غذای آماده آمریکایی یا غذای سالم آمریکایی در نوسان است. به دیگر سخن، غرب به ندرت یک پدیده متجانس است و تنش ذاتی غیر متجانس بودنش نیز همگام با جهانی شدنش سیر می‌نماید. جهانی شدن فرهنگی امری متلاطم است که مهار کردنش امر خطیری است. البته

بعضی از دولت‌ها در این زمینه کوشش‌هایی نموده‌اند. به عنوان نمونه «جهانی‌شدن اداره شده»، واژه یانگ ژیانگ یان، که توسط مقامات رژیم چین به اجرا درآمده است یکی از موارد بسیار مهم در این زمینه به شمار می‌رود، ولی کوشش‌های همانند دیگری نیز هم از طرف دولت‌های مردم‌سالار و هم از طرف دولت‌های استبدادی دیده شده است. فرانسه یکی از نمونه‌های مردم‌سالاری است و ایالت کبک کانادا به صورت کل از این قبیل‌اند. دولت ام‌بکی (Mbeki) در آفریقای جنوبی از یک رنسانس آفریقایی صحبت می‌کند که تار و پودش در حال حاضر مبهم است، ولی هدفش اداره کردن روند جهانی‌شدن تحت لوای تصمیمات دولتی است. این نمونه جالبی به شمار می‌رود چرا که کوشش آن ایجاد تجدد جایگزینی است که پایه‌هایش بر منابع فرهنگی ضعیف و متزلزلی استوار است (هرگونه پیشرفتی در این زمینه امر بسیار جالبی از آب در خواهد آمد).

در اینجا مشکل جهانی‌شدن فرهنگی به شکل جهانی‌شدن اجتماعی و اقتصادی ربط پیدا می‌کند، به ویژه که اداره کردن آنان که در این راستا می‌بازند امر مشکلی خواهد شد. تنفرهای اجتماعی به شکل مقاومت‌های فرهنگی درمی‌آیند، همان‌گونه که «سندروم سیاتل»^۱ مطرح شد و در لفاف واژه‌های فرهنگی به خود حقانیت بخشید. فعالیت‌های ضد مک‌دونالدز در فرانسه نیز مثال خوبی در این زمینه است: حالتی که نگرانی‌های اقتصادی کشاورزان فرانسوی را به دفاع از تمدن فرانسوی بر علیه وحشیگری آمریکایی تعبیر کردند. اگرچه ظاهراً مارکسیسم از میان رفته شناخته شده است، ولی سرزمین باروری برای فعالیت‌های چپ به شمار می‌رود (همان‌گونه که بسیاری از کشورهای اروپایی از این خصوصیت برخوردارند). برنامه‌های ضد سرمایه‌داری و ضد آمریکایی چپ‌گرایان این روزها نفس تازه‌ای گرفته است و البته هنوز مشخص نیست که تا چه میزانی این جنبش گسترده شود.

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، تصویر ارایه شده در اینجا بسیار پیچیده است و به سادگی هم نمی‌توان چکیده‌ای از آن به دست داد. جز این که اذعان داریم که جهانی‌شدن امری مدام است که حالتی سریع و فشرده دارد، نوعی چالش که متجدد شدن را به همراه

۱. the Seattle syndrome این اصطلاح به واقعه اعتراضات خیابانی در سیاتل بر علیه سازمان تجارت جهانی اطلاق گردیده است.

داشته است. در سطوح فرهنگی، این یکی از مهم‌ترین چالش‌های پلورالیسم به‌شمار می‌رود: اضمحلال سنت‌های مسجل و باز شدن درها بر روی گزینش‌های چندگانه‌ای پیرامون باورها، ارزش‌ها، و سبک‌های زندگانی از این‌گونه می‌باشند. گزافه‌گویی نیست اگر بگوییم که چنین آگاهی‌ای به چالش آزادی بیشتر هم برای شخص و هم برای توده مردم می‌افزاید. اگر کسی ارزشی برای آزادی قایل باشد، برای چنین توسعه‌ای، با وجود تمام گرانی‌هایش، اظهار دلسوزی نخواهد کرد. توجه شخص بیشتر معطوف به پیدا کردن موقعیت مبانی، میان احیای تمامی ناشدنی و تعصب‌گرایی ارتجاعی در نوسان خواهد بود. در این صورت در فرهنگ جهانی در حال تبلور این نوسان جدالی خواهد بود میان پذیرش و مقاومت مبارزه‌ای، میان همگونی جهانی و جدایی محلی، این جستجو مشکلات مختص به خود را نیز دارد، ولی همان‌طوری که داده‌های بررسی‌های ما نشان می‌دهند غیر ممکن نیستند.